

# از پژوهش کارگری تا پژوهش فمینیستی: پیدایش کار بازتولیدی

تعداد انتشارات

آلیزا دلره



ترجمه‌ی ساسان صدقی نیا



اعتصاب بزرگ فمینیستی، ۸ مارس ۲۰۱۸، اسپانیا

در سال‌های اخیر جنبش فمینیستی در سطح جهان به شدت گسترش یافته و مبارزاتی را به راه انداخته که همچنان بی‌وقفه ادامه دارد. این مبارزات به شکل‌های گوناگون در مناطق مختلف، علیه قوانین مردسالارانه، برای آزادی‌های بیشتر، پایان دادن به استثمار بدن زنان و با شرکت گسترده در تظاهرات جهانی در جریان است. شعارهای جنبش «حتی یک نفر هم زیاد است» [NUDM] مانند «من هم» [Metoo] و «ما باهم» [Wetogther]، به زنان سراسر جهان این فرصت را داد که روابط نابرابر قدرت بین زن و مرد و خشونت و بی‌رحمی حاکم بر این روابط را برملا سازند و نوری بر زوایای تاریک روابط فردی و اجتماعی بتابانند که پیش از این در سکوت و تسلیم در برابر باج‌خواهی‌های فرهنگی پنهان مانده بود.

عبور از دیدگاه غیرانتقادی و اساساً «ذات‌گرایانه»ی «خواهری جهان‌شمول» زنان صرفاً به دلیل زن‌بودن‌شان و ظهور دیدگاه‌های مخالف در موضوعاتی چون تراجنسیتی، کوئیر، تن‌فروشی، پورنوگرافی و رحم اجاره‌ای (که این‌جا تنها به چند مورد اشاره می‌شود)، موجب ایجاد تکثری سازنده و غنی‌کننده در جنبش [زنان] شده است. اما مهم‌ترین نمونه، اعلام دو روز اعتصاب سراسری و جهانی کار تولیدی و کار بازتولیدی توسط جنبش «حتی یک نفر هم زیاد است» در ۸ مارس ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸، در اعتراض به انقیاد خشونت‌آمیز زنان در نظام نولیبرال امروزی است. ادغام دو بخش از «شکل کار» که در تحلیل‌های رایج از هم جدا در نظر گرفته می‌شدند، اقدامی مهم بود که نشان داد ظهور سوژه‌های جدید، ساختار متفاوتی از مبارزات و عرصه‌ی پیچیده‌تری را نسبت به مبارزات کارخانه‌ای ایجاد می‌کند؛ عرصه‌ای که شامل قراردادهای ناپایدار، کار نامرئی، کار پاره‌وقت، کار غیررسمی، کار بدون دستمزد، کارگران مهاجر و خروج کار بازتولیدی از انزوا برای تبدیل جنبش «من هم» به «ما باهم» می‌شود.<sup>۱</sup>

## اعتصاب جهانی فمینیستی

زنان با اراده‌ای مصمم توانستند خود را بازتعریف و اعتصابی جهانی را سازمان‌دهی کنند. حضور پرشور و یکپارچه در خیابان‌های سراسر جهان، با شعارهایی واحد، در دنیایی که هر روز بیش از پیش بستن مرزها را به شکلی سخت‌گیرانه تحمیل می‌کند،

نشان داد که عزم راسخ زنان فراتر از مرزهاست. در برابر این ایراد که اعتصاب ابزاری کارآمد نیست یا صرفاً جنبه‌ی نمادین دارد و با رویکردهای فمینیستی همخوانی ندارد، با یادآوری اعتصاب سال ۱۹۷۵ در ایسلند پاسخ داده شد.<sup>۲</sup> اما به راحتی می‌توان گفت چه در حال حاضر و چه در گذشته، به‌ویژه در زمان بحران‌ها و عدم اطمینان اقتصادی، کاهش نرخ زادوولد استفاده از «اعتصاب مادرانگی» است که زنان برای رد شرایط نامساعد داشتن چشم‌انداز یک زندگی شایسته، از آن استفاده می‌کنند.

هدف اعتصاب فمینیستی، دگرگونی ریشه‌ای جامعه بود: مبارزه با خشونت اقتصادی، علیه بی‌ثباتی و تبعیض‌ها، برای براندازی سلسله‌مراتب جنسی، هنجارهای جنسیتی، نقش‌های اجتماعی تحمیل‌شده و روابط قدرتی که آزار و خشونت ایجاد می‌کنند. مهم‌ترین مطالبات عبارت بودند از: حق داشتن درآمد پایه، تعیین حداقل دستمزد سراسری در اروپا، برقراری نظام رفاه اجتماعی تضمین‌شده و قابل دسترس برای همگان، خودمختاری و آزادی انتخاب در مورد بدن و زندگی و مقابله با خشونت ناشی از نژادپرستی ساختاری و سیاست مرزها. اما اعتصاب، به‌ویژه در شرایط کنونی، همواره چالشی بسیار بزرگ بوده است، زیرا افراد با تهدیدهایی مانند از دست دادن شغل موقت، مجوز اقامت و یا قرار گرفتن در موقعیت کارهای غیررسمی و پنهان مواجه هستند. مشکلاتی که وقتی کنش سیاسی با مسائل جنسی و تأثیر قدرت و ثروت بر زندگی افراد درهم می‌آمیزد، نمایان می‌شوند، به‌علاوه عدم توازن نیروهای موجود نیز مزید بر علت است. همچنین، خشونت نمادین و خشونت روزمره و واقعی، سوژه‌های مختلفی را تحت تأثیر قرار می‌دهند که باید به آنها توجه کرد.

بنابراین اعلام اعتصاب مشکلات مختلفی را آشکار کرد اما به‌طور خاص، انعطاف‌ناپذیری نیازهای مربوط به بازتولید و ضرورت تبیین روشن ارتباط متقابل زندگی و کار، زندگی و استثمار را آشکار ساخت و کار بازتولیدی و ویژگی‌های پیچیده‌ی آن را در مرکز تحلیل‌ها قرار داد. جنبش فمینیستی با مبارزات خود، لایه‌ی پنهان استثمار و استخراج ارزش اضافی از زندگی را برملا کرده است. اما این لایه‌ی تاریک، به‌خصوص در شرایط کنونی، نه تنها نیازمند روشنگری است بلکه باید به تمام ابعاد از جمله تناقضات درونی‌اش، پرداخته شود و مورد شناخت و تحلیل دقیق قرار گیرد.

سؤال اصلی این است: چگونه می‌توان از کاری که از سرِ عشق (و عاطفه) انجام می‌شود، دست کشید؟ چگونه می‌توان اعتصاب کرد وقتی کسانی که این کار برایشان انجام می‌شود، عزیزان ما هستند و نیازهایشان اساسی و حیاتی است؟ مهم است که عناصر تشکیل‌دهنده‌ی کار بازتولیدی را بشناسیم و رابطه‌ی آن‌را با بازار و استثمار بررسی کنیم؛ آن‌هم در بسترهای فرهنگی‌ای که این عناصر در گرداب مسئولیت‌های فردی و در جستجوی خوشبختی براساس پذیرش نقش‌های از پیش تعریف‌شده، محو می‌شوند. پژوهش<sup>۱</sup> یک روش سیاسی برای شناخت است که پیش‌تر نیز برای سازمان‌دهی مبارزات کارگری استفاده شده است.

## پژوهش و کار بازتولیدی

زمانی که مارکس در سال ۱۸۶۶ به نمایندگان شورای مرکزی موقت انجمن بین‌المللی کارگران «پژوهش آماری پیرامون وضعیت طبقات کارگر»<sup>۳</sup> را پیشنهاد کرد، هدفش ایجاد دانشی ژرف درباره‌ی سازوکار استثمار طبقاتی، هم‌سطح شدن با دانش کارفرمایان و کشف عناصر بنیادی مناسبات تولید سرمایه‌داری بود که غالباً اموری بدیهی و مسلم تلقی می‌شدند. هدف سیاسی، ارتقای هرچه سریع‌تر آگاهی کارگران - و همچنین کادرهای حزبی - در این خصوص بود که نه صرفاً از طریق خود تحقیق، بلکه به لطف ساختار از پیش موجود «انترناسیونال اول» در سال ۱۸۶۶ و متعاقباً «حزب کارگر فرانسه» به دست می‌آمد. در این پژوهش تقریباً هیچ اشاره‌ای به هزینه‌ی (یا زمان) «تولید خانگی» کالاها وجود نداشت و فقط قیمت آن‌ها در بازار درخواست شده بود. با این حال، کاملاً واضح بود که برای سرمایه، هزینه‌ی امرار معاش باید به حداقل ممکن برسد؛ از این‌رو کاهش هزینه‌ی کار بازتولیدی (یعنی استفاده و تبدیل این کالاها) به صفر با سپردنش به «کار از سرِ عشق» - کاری که بر عهده‌ی زنان، اعم از همسر، مادر یا دختر بود - شیوه‌ای مؤثر برای سرکوب دستمزدها و تسهیل فرایند انباشت به شمار می‌رفت.

احیای سنت پژوهش کارگری که در ایتالیا و توسط نشریه‌ی «دفترهای سرخ» در اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰، نظریه‌پردازی و عملیاتی شد، تلفیقی از تحلیل ویژگی‌های بنیادی

از پژوهش کارگری تا پژوهش فمینیستی

«نئوکاپیتالیسم» - یا همان سرمایه‌داری فوردیستی - و ارائه‌ی یک رویکرد سیاسی با محوریت آنتاگونیسم آشتی‌ناپذیر کارگران صنایع بزرگ بود. اما در طول دهه‌ی ۱۹۷۰، پژوهش مبارزاتی خارج از مکان‌های تولید انجام می‌شد (به ویژه عمل «هم‌پژوهشی» که توسط رومانو آلکواتی نظریه‌پردازی شده بود)<sup>4</sup> و تمایل داشت وحدت دانش و تقابلی عملی را که روش تحلیلی و سیاسی جنبش کارگرگرای ایتالیا بر آن بنا شده بود، از بین ببرد. از سوی دیگر، کنش سیاسی گروه‌ها و جنبش‌ها (به ویژه جنبش فمینیستی)، با سیاسی‌سازی زندگی روزمره و تمرکز بر بدن در عرصه‌ی مبارزه، کانون منازعه را به سپهر گردش سوق می‌دهد که نظریه‌اش دقیقاً توسط ماریو ترونٹی و آنتونیو نگری با تفکیک میان نیروی کار (موضوع مارکسیسم به مثابه علم) و طبقه‌ی کارگر (سوژه‌ی مارکسیسم به مثابه انقلاب) ارائه شده است.

در دهه‌ی ۱۹۷۰ با گذر از جنبش کارگرگرای مبارز (اوپرائیسم) به گروه‌های فمینیستی در ایتالیا، در میان فمینیست‌های رادیکال با گرایش مارکسیستی، تحلیلی در رابطه با ساختار روز کاری و بُعد خودمختاری در زندگی کلی زنان پدیدار می‌شود. فمینیسم مارکسیستی با تکیه بر تعریف مارکسی از نیروی کار: «کالای ویژه‌ای که صرفاً در جسم و خون انسان جای دارد»<sup>5</sup> فعالیت رایگان بازتولید افراد و گونه‌ی بشر را که از لحاظ تاریخی به زنان نسبت داده شده (نقش‌های زنانه)<sup>6</sup> «کار» تعریف می‌کند. نقطه‌ی آغاز، نه ایدئولوژیک، بلکه برگرفته از تجربه‌ی عملی کارگری، در مبارزات مرتبط با نیازهای ملموس و فوری رهایی، شکل می‌گیرد. این انتقال از مبارزات کارخانه در مطالبه‌ی بهداشت، افزایش دستمزدهای برابر برای همگان، حمل‌ونقل رایگان، مطالبه‌ی خدمات اجتماعی و بازتعریفی از رفاه مبتنی بر شناسایی مسائل مادی، عینی و بی‌واسطه‌ی تشکیل‌دهنده‌ی کار بازتولید نیروی کار تبلور می‌یابد.<sup>7</sup> نظریه‌پردازان فمینیست با معرفی خانواده به عنوان بخشی پنهان از اقتصاد، نشان دادند که حوزه‌های کار و خانواده، نه مستقل از یکدیگر، بلکه به شکل یک پیوستار عمل می‌کنند.<sup>8</sup> بنابراین، کار خانگی خصوصی بدون مزد، فعالیت ضروری برای جامعه، مولد و قادر به ایجاد ارزش اضافی غیرمستقیم برای سرمایه تعریف می‌شود، حتی اگر ظاهراً فقط ارزش مصرفی تولید کند.

مطالبه‌ی «دستمزد برای کار خانگی» از این خاستگاه نشأت می‌گیرد که کار خانگی به‌عنوان یک فعالیت تولیدی دیده شود و در عین حال، تأکید شود که این کار، چیزی مرتبط با «طبیعت زنانه» یا نقش‌های از پیش تعیین‌شده نیست بلکه صرفاً به «کار» مربوط است. بدین‌سان، تصریح می‌شود که تولید کالاها و بازتولید انسان‌ها به دو قلمروی درهم‌تنیده تعلق دارند و به‌ویژه در دوران کنونی که تولید سرمایه‌داری، عرصه‌ی زندگی و ازاین‌رو، بازتولید را هم به تصرف خود درآورده است، تعیین مرزی مشخص میان این دو بخش ناممکن است. در این سازوکار، سرمایه، فعالیت‌های انسانی را به‌منظور بازتولید خود، سلسله‌مراتبی کرده و سازمان می‌دهد و این پیوند را در دو جهت گسترش می‌دهد: جهت اول که واضح‌تر است، همان تولید مستقیم ارزش است؛ جهت دوم، ورود ویژگی‌های مراقبتی به‌عنوان مولد ارزش، به حوزه‌ی کار مزدی در تولید کالاها و خدمات است.

اما ابعاد واقعی کار بازتولیدی به دلیل اجتماعی شدن بخشی از آن و افزایش انتظارات در مورد کیفیت بازتولید افراد، به‌طور فزاینده‌ای پیچیده شده و چندان روشن نیست. از این‌رو روش نظری و مارکسی پژوهش، ضروری می‌شود تا دریا بیم چگونه و در چه بستری، سوژه‌ها می‌توانند از طریق مبارزات، میل به دگرگونی را بروز دهند.

## **روش پژوهش فمینیستی در مورد کار بازتولیدی: از خود آغاز کردن، کار ابتدایی، کار بازتولید، کار مراقبتی**

روش پژوهش فمینیستی در مورد این نوع «کار» از همان ابتدا بر «از خود آغاز کردن» استوار بوده است؛ بدون این‌که میراث دانش زنان در مورد بازتولید و مراقبت به دیگران تفویض شود و نیز بدون آن‌که این دانش در پس ابهاماتی مانند «نقش‌های طبیعی»، خانواده، «حریم خصوصی»، عشق و خوشبختی خانگی پنهان گردد.

از خود آغاز کردن در رابطه با کار بازتولید افراد، به ما امکان می‌دهد تا شیوه‌ی تعریف نیازها و بر این اساس، موقعیت کسانی که کمک ارائه می‌دهند و کسانی که آن‌را دریافت می‌کنند، روشن شود. مسئولیت افرادی که وظیفه‌ی بازتولید به آن‌ها محول شده در رابطه با حفظ یا برون‌سپاری این وظیفه از خانواده به بخش خصوصی و انتقال

(با دستمزد یا بدون دستمزد) به بازار آشکار می‌شود. پژوهش فمینیستی برخلاف پژوهش کارگری مارکس، در درون ساختارهای سازمانی (سندیکایی یا سیاسی) قرار نمی‌گیرد بلکه بیشتر نتیجه‌ی تولید سوژگی مبارزات فمینیستی در جهان و به رسمیت شناختن بین‌المللی وزن کار بازتولیدی و خشونت‌ی است که با آن تحمیل می‌شود. یک بررسی اولیه به ما امکان می‌دهد تا کار بازتولیدی را بر اساس توصیف ویژگی‌های کار، افرادی که آن را انجام می‌دهند، ذی‌نفعان و امکان توسل به بازار و خارج کردنش از حیطه‌ی مسئولیتی رایگان، به مراحل مختلف تقسیم کنیم. ساده‌ترین مرحله‌ی کار بازتولید،<sup>9</sup> که اغلب به‌عنوان یک تعریف کلی مورد استفاده قرار می‌گیرد، کار خانگی است، چیزی که اقتصاددانان آن را «کار ابتدایی»<sup>10</sup> می‌نامند یعنی اعمالی که برای زنده ماندن ضروری هستند: نظافت، شستشو، آشپزی، خرید کردن و غیره. کار ابتدایی، ساده‌ترین، اجتماعی‌ترین و قابل انتقال‌ترین کار است که به طور سنتی به زنان نسبت داده می‌شود و هرگز منحصرراً رایگان نبوده یا به‌عنوان نشانه‌ای از عشق مبادله نشده است: در تاریخ متأخر، طبقات مرفه و بورژوازی همواره کار ابتدایی را به خدمتکاران خانگی محول کرده‌اند.

کار بازتولید، کاری است که برای بازتولید گونه (انسان) انجام می‌شود و فقط شامل بچه‌دار شدن نیست، بلکه بزرگ کردن آن‌ها و ایجاد شرایط ضروری برای تداوم زندگی است. این کار (کار بازتولید) با افراد وابسته سروکار دارد. حتی در جنبه‌ی اساسی و تولیدکننده‌ی نسل بشر با فروش تخمک، اجاره‌ی رحم و خرید و فروش قطعات بدن، به‌شدت وارد بازار شده است. کار بازتولید به‌وضوح کار ابتدایی را دربر می‌گیرد اما چیزی فراتر از آن هم است. این کار به یک جهان نامشخص از افراد نمی‌پردازد بلکه به کسانی می‌پردازد که به‌تنهایی از پس آن بر نمی‌آیند، نه فقط به دلیل ناتوانی‌های جسمی یا ذهنی مربوط به سن (کودکان و سالمندان) یا بیماری موقت یا دائمی؛ بلکه همچنین به افرادی که کاملاً قادر به بازتولید هستند اما وقت یا تمایلی به انجام آن ندارند، هم به دلیل سازمان‌دهی کار مزدی و هم به دلیل قراردادهای اجتماعی که نقش‌های خاصی را برای بازتولید افراد به وجود می‌آورند. برای بخشی از این کار می‌توان به بازار، با قراردادهای فردی (مانند پرستاران خانگی) یا به خدمات رفاهی، زمانی که وجود دارند

و ضمانتی ارائه می‌دهند و تا حدی اندک نیز به خدمات داوطلبانه‌ی اجتماعی، متوسل شد.

در سال‌های اخیر، با گسترش بحران منابع مالی دولت‌ها و افزایش گردش جریان‌های مهاجرتی، شاهد جابه‌جایی بخش مزدی کارِ مراقبتی از نظام رفاه دولتی به بازار و نیز به اشکال جامعه‌پذیری جزئی به‌وسیله‌ی ابتکارات فردی و همکاری اجتماعی غیررسمی هستیم.<sup>11</sup> این به این دلیل است که بازتولید افراد وابسته به کار بازتولیدی، به دلیل افزایش امید به زندگی، توجه بیشتر به کیفیت زندگی نسل‌های جوان و افزایش حضور زنان در بازار کار مزدی، دارای محدودیت‌های ذاتی اجتناب‌ناپذیر است. امروزه حتی در دوره‌های بحران نیز، بازگرداندن زنان به خانه‌های بسته برای انجام کار رایگان پس از تجربه‌ی استقلال نسبی ناشی از دست‌مزد، دشوار است.

در عوض کار مراقبتی یا «عاطفی» با رابطه، با تداوم روابط، با محبت و با جنسیت سروکار دارد. در مورد جنسیت، واضح است که بخشی از آن به بازار واگذار می‌شود مانند کارگران جنسی و دستیاران جنسی. به‌طور کلی، کار مراقبتی آن بخش از کار بازتولیدی است که کم‌تر «کار» به نظر می‌رسد، بخشی که نباید «قراردادی» شود. ویژگی‌های خاص این کار امروزه از خلوتِ حریم خصوصی به بازار نیز منتقل شده‌اند و بدون این‌که به کار مزدی تبدیل شوند به بخش جدایی‌ناپذیر آن تبدیل شده و ذیل شکلی از کار، مورد تقاضای بازار است. در واقع در سازمان‌دهی کار مزدی به‌ویژه در خدمات فردی، بیش از پیش این نوع آمادگی‌ها درخواست می‌شود. ویژگی‌هایی که در بخش‌هایی دیده می‌شود که در آن‌ها اشتغال زنان غالب است اما در حال گسترش به تمام اشکال کاری نیازمند رابطه است تا جایی که مستلزم پابندی، مشارکت عاطفی، احساسی و همذات‌پنداری با «کالا»، «شرکت»، «محصول» و «نام تجاری/برند» می‌شوند.



## نولیبرالیسم: تابعیت مراقبت

ورود شخصی‌ترین حوزه‌ی روابط به بازار، یعنی حوزه‌ی عاطفی، در وهله‌ی نخست با برون‌سپاری طیفی از کارهایی رخ می‌دهد که زمانی از روی عشق انجام می‌شدند و در رأس آن‌ها کار مراقبت از کودکان، سالمندان ناتوان و بیماران قرار دارد. بدین ترتیب، بازتولید به‌عنوان کار شناخته می‌شود، حتی اگر هنوز کاری باشد که از نظر جنسیتی به‌شدت طبقه‌بندی شده است چرا که در بیشتر موارد مربوط به زنانی است که برای انجام «کار» زنان دیگر فراخوانده می‌شوند.

ویژگی‌هایی که به‌طور خاص به کار مراقبتی نسبت داده می‌شوند جابه‌جا شده و محدود به این نوع خاص از کار نیستند، بلکه در اشکال مختلف کار در بازار دیده می‌شوند. در مراقبت از اعضای خانواده یا در بخش‌های دیگر کار مراقبتی، فرض بر این است که افراد مجموعه‌ای از رفتارها، انگیزه‌ها و شایستگی‌های ویژه را از خود نشان دهند. نگرشی که انتظار می‌رود حمایت‌گری، همکاری، توانایی ابراز و درک احساسات و نوع‌دوستی داشته باشد. این فرض وجود دارد که فرد باید محبت و همدلی از خود بروز دهد. اغلب، این صرفاً پاسخی به یک انتظار اجتماعی است.

این ویژگی‌های «زنانه» یا ویژگی‌های مربوط به کار بازتولید، امروزه به‌طور گسترده در بازار مورد تقاضا هستند چرا که جامعه به یک جامعه‌ی خدماتی تبدیل شده است، تولید کالاها کاهش یافته و به‌طور فزاینده‌ای نیازمند مهارت‌هایی است که فراتر از نیروی فیزیکی و صلب اعمال تکراری هستند. درخواست برای تزریق کیفی ویژگی‌های خاص، عوامل عاطفی و اجتماعی‌کننده، انگیزشی و احساسی، پاسخی است به نیاز برای کنترل بر کار و بهره‌وری که در غیر این صورت به‌سختی قابل تحقق است. این‌ها ویژگی‌هایی هستند که نمی‌توان در قرارداد کاری قید کرد (چگونه می‌توان توجه، حساسیت، علاقه را در یک قرارداد گنجانده؟) و مستلزم فردی‌سازی رابطه‌ی کاری هستند.<sup>12</sup> به هر حال فرایند «زنانه‌شدن کار» از همه‌ی کارگران (زن و مرد) این ویژگی‌ها را می‌طلبد و به «اجزای سازنده»ی کار در جامعه‌ای که بر دانش و «ارتباط» استوار است، تبدیل می‌کند.

پژوهش در مورد کار بازتولید ما را به این برداشت اولیه می‌رساند: «همان‌طور که توسط فمینیست‌ها برجسته شده، شرایطی که کار زنان را احاطه کرده، امروزه به شرایط عمومی کار تبدیل شده است.»<sup>13</sup> از یک سو، بخشی از کار بی‌مزد از حوزه‌ی خصوصی خارج شده و وارد حوزه‌ی کار مزدی می‌شود، از سوی دیگر در شرکت‌ها ویژگی‌های خاص کار بازتولید، مانند ازخودگذشتگی و ظرفیت‌های ارتباطی، مورد تقاضا قرار می‌گیرند. در نولیبرالیسم ویژگی‌های جدید مورد نیاز در مشاغل، از الگوی انعطاف‌پذیری، مراقبتی و مشارکتی کارهای مربوط به بازتولید (اجتماعی) پیروی می‌کنند: گذاری از «کار از سرِ عشق» به عشق به کار، با عبور از مرزهای زمانی، مکانی و رویه‌هایی که کار رایگان را از کار مزدی جدا می‌کردند.<sup>14</sup>

اگر روایت رمانتیک ازدواج دگرجنس‌گرایانه برای مدت طولانی به توجیه هم‌کار خانگی رایگان و هم‌روابط نابرابر در نظام مردسالار خدمت کرده است، در شرکت‌های پساפורدیستی، بازآفرینی کورکورانه‌ی همان الگو در جریان است: کارگری که به شیوه‌ی هابزی بدون هیچ پیشینه‌ای مانند قارچی با کلاه روی سرش ظاهر شده<sup>15</sup> و بدون هیچ رابطه‌ی حمایتی، باید با عشق ورزیدن به کارش به شرکت تکیه کند، این شرطی برای حفظ قابلیت استخدام خودش است. عشق، پاداشی نمی‌خواهد بلکه به منطقی بسیار ساده و مستقیم پاسخ می‌دهد: دستور در دسترس بودن برای کار بیشتر و تحت هر شرایطی، با حذف جنبه‌ی سیاسی و فردی کردن تجربه‌ی کاری.

امروز نگرستن از دریچه‌ی تحلیل‌ها و پژوهش‌های دهه‌ی ۱۹۷۰ درباره‌ی کار بازتولیدی، به فهم دگرگونی‌های کار مزدی و ویژگی‌های مورد نیاز برای انجام آن کمک می‌کند: برای پاسخ به انتظارات عاطفی از کار خود، باید عاشق شرکت بود.<sup>16</sup>

## **چه دستمزدی می‌تواند این شرایط جدید کار را به رسمیت بشناسد؟ درآمد پایه‌ی بی‌قیدوشرط و اجتماعی‌سازی بازتولید**

ویژگی‌های کار بازتولیدی، دقیقاً به این دلیل که با زندگی و بازتولید آن و با تمامیت بدن مرتبط هستند، خصوصیتی دارند که غیرقابل سنجش هستند و بنابراین به‌سختی می‌توانند در بازار به دستمزد تبدیل شوند (ارزش یک لبخند چقدر است؟). دو نکته

قابل توجه است، اول این که روز کاری بدون محدودیت، روز کاری معمول کسانی است که کار بازتولید افراد را انجام می دهند؛ دوم این که این وضعیت ناشی از یک جابه جایی دیگر است، یعنی فرد مورد نیاز باید زندگی خود را با کار یا کار خود را با زندگی یکی بداند، این عملی بنیادی برای وجود داشتن به مثابه یک سوژه است و دقیقاً همان چیزی است که برای زنان در کار بازتولید و مراقبت اتفاق می افتد.

اگر این ها درست باشد، چانه زنی بر سر دستمزد برای عناصری که نمی توان درون قرارداد قید کرد، غیر قابل تصور می شود. این عناصر اغلب نامرئی هستند اما کیفیت های نیروی کار مورد نیاز بازار را تشکیل می دهند: درآمد پایه ی بی قید و شرط به روشی برای به رسمیت شناختن این شکل جدید انجام کار با بازتوزیع ثروت تولید شده برای برآورده کردن نیازهای زندگی، تبدیل می شود. سرمایه داری لیبرالی (پسافوردیسم)، با از بین بردن مرزهای عرصه عمومی و خصوصی و سودآوری از زندگی با اشکال بی سابقه ی سرمایه گذاری بر بدن و زندگی عاطفی و احساسی، جامعه را به این نوع راه حل، با در نظر گرفتن روابط قدرت، مجبور می کند. اما راهکارها نمی تواند صرفاً اقتصادی باشند زیرا این مشکلات ریشه های عمیق تری در روابط سلطه، استثمار و نحوه ی شکل گیری هویت افراد (سوژگی) دارند.

اگر این تأملات روشی برای اندیشیدن به سیاست را در بر بگیرد، آن گاه پژوهش درباره ی بازتولید جنبه ی دیگری را نشان می دهد که آن، اهمیت نیازهای افراد و در نتیجه اهمیت کار بازتولیدی است. این سیاست از نیازها، بدن مندی، رابطه، وابستگی همگان به محیط طبیعی، اجتماعی و شرایط مادی که بازتولید اجتماعی را ممکن می سازد و با شناخت آسیب پذیری مشترک، آغاز می شود. در قطعه ی مربوط به ماشین ها در «گروندریسه<sup>17</sup>»، «مارکس جایگزینی کار تولیدی با ماشین ها را در آینده پیش بینی می کند اما با توجه به تمام آنچه در مورد ویژگی های این کار گفتیم، واضح است که ماشین ها نمی توانند جایگزین کامل کار بازتولیدی شوند. در واقع کار بازتولیدی نوعی کارِ منحصر به فرد است که به عنوان شرط اساسی ارتباط و پیچیدگی روابط، مستلزم نفی انگاره ی نولیبرالی فردِ خودکار آفرین (و همچنین ایده ی هابزی انسان-قارچ) است. کار بازتولیدی با عطف توجه به صورت بندی اخیر همچنین این واقعیت را

در بر می‌گیرد که اغلب افراد در موقعیتی قرار نمی‌گیرند که خود را به‌عنوان سوژه‌های وابسته شناسایی کنند.

در دیدگاه نائومی کلاین، مراقبت از افراد و چیزها، مفهومی کاملاً رادیکال است.<sup>18</sup> پژوهش در مورد کار بازتولیدی نه‌تنها باعث می‌شود درک بهتری از چگونگی عملکرد سازوکار استثمار سرمایه‌داری داشته باشیم بلکه امکان شناخت دلایل سوژگی‌های جدید را در عرصه‌های مقاومت و دگرگونی فراهم می‌کند و نیز افق تغییر وضعیت موجود را گسترش می‌دهد.

پژوهش کارگری مارکسی مستلزم تماس و شناخت با سوژه‌های تولید برای ساخت یک پروژه‌ی سیاسی و سازمانی بود. گسترش تمرکز از تولید به بازتولید، علاوه بر آشکار کردن تراکم سوژه‌های مختلف در فرایند انباشت، موجب می‌شود تا دانش خود را در مورد چگونگی عملکرد سرمایه‌داری در شرایط کنونی به‌روز کنیم. این پژوهش یک چشم‌انداز جدید جامع‌تر و یک برنامه‌ریزی بدیع ارائه می‌دهد تا راه‌های جدیدی برای زندگی در کنار یکدیگر را تصور کنیم که مبتنی بر ارزش‌های دیگری خارج و علیه زمان‌ها و فضاها کار مزدی است و به ایجاد اشکال جدیدی از همکاری اجتماعی، روابط انسانی و جامعه‌پذیری منجر می‌شود اما در عین حال از خطرات احتمالی مفهوم ایثارگری در مراقبت و همکاری رایگان، آگاه است.

پیوند با متن اصلی:

<https://www.euronomade.info/dallinchiesta-operaia-allinchiesta-femminista-lemergere-del-lavoro-riproduttivo/>

## پی‌نوشت‌ها

---

<sup>1</sup> در واقع، هدف اعلام شده برای ۸ مارس ۲۰۱۸ چنین اعلام شده بود: «روز ۸ مارس، اعتصاب فمینیستی خواهد بود، دست کشیدن از کار تولیدی و بازتولیدی، از نقش‌های جنسیتی و تأمل و بحث درباره‌ی جنسیت‌ها، "ما با هم" فقط یک شعار نخواهد بود».

<sup>2</sup> اشاره به اعتصاب ۱۹۷۵ ایسلند که به «روز تعطیل زنان» (Women's Day Off) یا «روز مرخصی زنان» نیز شناخته می‌شود. در ۲۴ اکتبر ۱۹۷۵، حدود ۹۰ درصد زنان ایسلندی از کار کردن (چه در بیرون از خانه و چه در کارهای خانگی) دست کشیدند تا اهمیت نقش خود در جامعه و اقتصاد را نشان دهند و به نابرابری جنسیتی و دستمزد نابرابر اعتراض کنند. در مورد مفهوم اعتصاب مادرانگی می‌توان به «اعتصاب شکم‌ها» اثر فرانسوا رونسین به سال ۱۹۸۰ اشاره کرد.

<sup>3</sup> پیشنهاد پژوهش آماری در سال ۱۸۶۷ منتشر شد، سپس در سال ۱۸۸۰ برای POF احتمالاً اشاره به Parti Ouvrier Français، حزب کارگر فرانسه] دوباره مورد استفاده قرار گرفت و به ۱۰۰ پرسش تقسیم شد. رجوع کنید به کارل مارکس، «پژوهش کارگری» در بایگانی مارکس-انگلس،

[www.marxists.org](http://www.marxists.org)

<sup>4</sup> در مورد «هم‌پژوهشی»، «پژوهش مبارزاتی» یا تحقیق به‌وسیله‌ی تماس مستقیم با تجربه‌های عملی و مبارزاتی کارگران به این منابع می‌توان رجوع کرد:

Romano Alquati, *Sulla Fiat e altri scritti*, Feltrinelli, Milano 1975;

Guido Bianchini, *Sul sindacato e altri scritti*, Edizioni Quaderni del Progetto, Padova 1990;

Antonio Negri, "Logica, teoria dell'inchiesta. La prassi militante come soggetto e come episteme", in *Guide. Cinque lezioni su impero e dintorni*, Raffaello Cortina Editore, Milano 2003;

Antonio Negri, *Dall'operaio massa all'operaio sociale. Intervista sull'operismo* (a cura di Paolo Pozzi e Roberta Tomassini), ombre corte, Verona 2007 (prima edizione 1979)

<sup>5</sup> K. Marx, *Il Capitale*, Roma, Editori Riuniti, 1956, 1, I, pp. 186-189

<sup>6</sup> گرایشی از فمینیسم مارکسیست ایتالیایی شامل ماریا روزا دلا کاستا، آنتونلا پیکیو، آلیزا دل‌ره و غیره از دهه‌ی ۱۹۷۰، بازتولید انسان‌ها را کار تعریف کرده بود. در اوایل سال ۲۰۱۲، حکمی از قاضی دادگاه کار ونیز، مارگریتا بورتولازو، یک زن خانه‌دار را «کارگر غیروابسته» تعریف کرد و به شوهرش مرخصی والدین برای مراقبت از فرزندان را اعطا کرد چرا که «هر دو زوج کار می‌کنند». شوهر، که پلیس بود، این مجوز را از کارفرمای خود، وزارت کشور، دریافت نکرده بود، از این رو دعوی حقوقی مطرح شد. بنابراین، تعریف کار خانگی به‌عنوان کار و زن خانه‌دار به‌عنوان کارگر، امروزه دارای یک تأییدیه‌ی حقوقی نیز است. ایده‌ای که راه خود را باز کرده است.

<sup>7</sup> Cfr. Lucia Chisté, Alisa Del Re, Edvige Forti (1978- 1979), *Oltre il lavoro domestico*, Milano, Feltrinelli.

<sup>8</sup> خانواده مکان اصلی کار بازتولیدی ضروری برای کار تولیدی و به‌عنوان سازوکاری تعریف می‌شود که از طریق آن دستمزدها بین برخی از جایگاه‌های حاشیه‌ای یا حذف‌شده از بازار کار توزیع می‌شوند.

<sup>9</sup> برای یک تحلیل مقدماتی از آلیزا دل‌ره، با عنوان «پژوهش کارگری و کار بازتولیدی» بنگرید به <https://viewpointmag.com/2013/09/25/workers-inquiry-and-reproductive-labor/>

<sup>10</sup> بنگرید به

Boeri, T., Burda, M.C. and Kramarz, F. (eds.), *Working Hours and Job Sharing in the EU and USA*, Oxford University Press, 2007

<sup>11</sup> Cfr. Brunella Casalini, *Il femminismo e le sfide del neoliberalismo. Postfemminismo, sessismo, politiche della cura*, IfPress, 2018. Inoltre possiamo pensare ad esperienze di socializzazione della cura assai diffuse come le “badanti di condominio”, o le “portinerie di quartiere”.

<sup>12</sup> اتحادیه‌های کارفرمایی به‌طور فزاینده‌ای خواستار تغییر از نظام مذاکره‌ی ملی به نظام مذاکره‌ی شرکتی و حتی مذاکره‌ی فردی هستند. این تغییر به کارفرمایان اجازه می‌دهد تا شرایط کار و دستمزدها را متناسب با شرایط خاص هر شرکت و حتی هر کارگر تعیین کنند تا تعیین شرایط کار و دستمزد انعطاف‌پذیری بیشتری داشته باشند.

<sup>13</sup> Lisa Adkins, Eeva Jokinen “Introduction: Gender, Living and Labour in the Fourth Shift.” *NORA-Nordic Journal of Feminist and Gender Research* 16 (3), 2008, p. 142.

<sup>14</sup> بنگرید به

Kathi Weeks “Down With Love: Feminist Critique and New Ideologies of Work” in *WQS: Precarious Work*», 45, 3-4, Fall/Winter 2017

<sup>15</sup> توماس هابز در کتاب خود به نام «درباره‌ی شهروند» به سال ۱۶۴۲ برای اولین بار از عبارت معروف «جنگ همه علیه همه» در وضعیت طبیعی استفاده می‌کند. هابز وضعیت طبیعی را وضعیتی متشکل از مردانی (و نه زنان) می‌داند که به شکلی غیرتاریخی و به ناگهان از زمین مانند قارچ روییده و کاملاً خودکفا به بلوغ کامل رسیده‌اند بدون اینکه از پیش ارتباط و تعاملی با یکدیگر داشته باشند.

<sup>16</sup> <https://journals.uniurb.it/index.php/argomenti/article/view/1287>

<sup>17</sup> Karl Marx, *Lineamenti fondamentali della critica dell'economia politica*, cit. pp. 389-411.

<sup>18</sup> جستاری از لوری پنی، نویسنده و روزنامه‌نگار بریتانیایی در مورد دیدگاه نائومی کلاین در مورد مراقبت به‌مثابه عمل انقلابی. بنگرید به

<https://www.internazionale.it/opinione/laurie-penny/2017/07/16/prendersi-cura-naomi-klein>